



## مقدمه

سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ و با مبنا قرار دادن سه هدف مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی تشکیل شد. دولت‌های عضو این سازمان تقریباً ۱,۵ میلیارد از جمعیت یعنی تقریباً یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و اگر جمعیت اعضای ناظر این سازمان را هم بخواهیم به این مسئله اضافه نماییم، این میزان به نصف جمعیت جهان تبدیل خواهد شد. فارغ از اینکه بخواهیم در ارتباط با موفقیت و یا عدم موفقیت این نهاد قضاوت نماییم به نظر می‌رسد که بحث چگونگی عضویت ایران در این سازمان که همواره در یک دهه گذشته مطرح بوده است به پرسشی اساسی در میان تحلیل‌گران داخلی تبدیل شده است. اگرچه برخی از تحلیل‌گران داخلی از موفقیت این نهاد سخن به میان آورده و بر ضرورت تغییر عضویت ایران از عضویت ناظر به عضویت کامل سخن به میان آورده اند، لیکن به نظر می‌رسد که آینده این سازمان با ابهامات و پیچیدگی‌های مختلفی روبرو باشد که از ارزش و ضرورت استراتژیک عضویت

کامل در آن، حداقل در مقطع کنونی بکاهد. در ادامه تلاش می‌شود تا به برخی از این پیچیدگی‌ها که می‌بایست در چگونگی نگاه به این سازمان مورد توجه قرار گیرد، اشاره می‌شود.

۱. اولین مسئله‌ای را که می‌بایست در ارتباط با سازمان همکاری شانگهای به آن اشاره داشت آن است که این سازمان برخلاف آنچه در ادبیات سیاسی به عنوان یک سازمان چندجانبه از آن یاد شده است بیشتر یک سازمان دوجانبه است و دو کشور چین و روسیه جهت‌دهی به ماهیت و محتوای این سازمان را در اختیار دارند. کشورهای آسیای مرکزی عضو این سازمان اساساً نه توان شکل‌دهی و جهت‌دهی به این سازمان را دارند و نه تمایلی به این مهم دارند.

۲. نوع نگاه متفاوت چین و روسیه به این سازمان یکی دیگر از مسائلی است که ظرفیت و توان این سازمان را کاسته و در آینده نیز بیشتر کاهش خواهد داد. در حالی که چین تمرکز استراتژیک خود را بر مسائل اقتصادی قرار داده است، روس‌ها تلاش دارند تا ابعاد و اضلاع امنیتی و بین‌المللی نیز برای این سازمان تعریف نمایند. بنابراین می‌توان گفت که

می‌دهد. به بیان دیگر از آنجا که حضور چین در این دو محیط امنیتی می‌تواند به بازتوزیع قدرت و نظم سابق منجر شود، طبیعی است که با مقاومت روسیه در محیط امنیتی غربی و آمریکا در محیط امنیتی شرقی روبرو خواهد شد. بنابراین نمی‌توان به ابتکارات چین محور در مقطع فعلی و ظرفیت‌های آن چندان امیدوار بود.

۴. به نظر می‌رسد که وجود تعارضات موجود میان چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای باعث حرکت دو کشور به سمت انجام بازی‌های موازی و خارج از قاعده و چارچوب سازمان همکاری شانگهای شود. افزایش حساسیت تحلیل‌گران روس و مجامع دانشگاهی این کشور و همچنین هشدار به تصمیم‌سازان سیاسی این کشور نسبت به حاشیه‌ای شدن روسیه در منطقه آسیای مرکزی، این کشور را برآن داشته است تا به تقویت اتحادیه اقتصادی اوراسیا و تلاش برای ایجاد انسجام بیشتر در این اتحادیه بپردازد. در طرف دیگر مسئله نیز به نظر می‌رسد که برخی نگرانی‌ها به خصوص در سال‌های اخیر نسبت به موفقیت استراتژی چین در آسیای مرکزی در این کشور مطرح شده است و برخی از تحلیل‌گران چینی از ضرورت بازنگری در سیاست‌های این کشور در این منطقه سخن به میان آورده‌اند. به بیان دیگر این تحلیل‌گران معتقدند که استراتژی کمک‌های اقتصادی این کشور نتوانسته است تا کنون منجر به تغییر رفتار بازیگران این منطقه شود و از اینرو می‌بایست تلاش کرد تا بازنگری‌هایی را در این استراتژی به عمل آورد. مطرح شدن پیشنهاد تشکیل گروه مبارزه با تروریسم از طرف چین و با حضور دو کشور افغانستان و تاجیکستان در برخی از رسانه‌ها را

سازمان همکاری شانگهای ظرفیت و توان لازم برای پوشش همزمان و توأمان اهداف و دغدغه‌های چین و روسیه را ندارد. از زمانی که چینی‌ها استراتژی «Go Global» را در سال ۲۰۰۰ بیان و معرفی کردند و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های چینی بر اساس این استراتژی کاهش یافت تا سال ۲۰۰۵ تقریباً هزار شرکت چینی وارد منطقه آسیای مرکزی شدند و حجم تجارت این کشور نیز با کشورهای آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ تقریباً ۳۰ برابر شده است که تاکنون نیز ادامه داشته و برخی از آمارها از سهم ۲۰ درصدی چین در تجارت با کشورهای آسیای مرکزی حکایت دارد. این مسئله جدای از آنکه تسلط چین بر ژئواکونومی منطقه را در پی داشته همچنین می‌تواند به نفوذ سیاسی نیز ترجمه شود که طبیعتاً روس‌ها در برابر تغییرات اینچنینی در ماتریس هویت سیاسی کشورهای منطقه مقاومت و حجم و دامنه اختلافات دو جانبه را تشدید خواهد کرد.

۳. باید دانست که ادراک متقابل تهدید چین و روسیه نسبت به یکدیگر، یکی از مهم‌ترین موانع عمیق‌یابی و تحرک بیشتر سازمان همکاری شانگهای در آینده است. وجود چنین نگرشی در میان تصمیم‌سازان چینی و افزایش نگرانی روس‌ها به خصوص در سال‌های اخیر از نفوذ چین در منطقه آسیای مرکزی، امکان رسیدن فرایندها و ابتکارات چین - محور به بلوغ و پختگی لازم را سلب و تقویت دامنه همکاری‌های چین و روسیه را در بلندمدت کاهش خواهد داد. به بیان دیگر محیط ژئوپلیتیکی چین چه در شرق و جنوب شرقی و چه در محیط امنیتی غربی خود، استعداد به نتیجه رساندن کامل ابتکارات همگرایانه این کشور را به شدت کاهش

شاید بتوان به عنوان بخشی از این تلاش‌های چین برای انجام بازی‌های موازی دانست.

۵. سیاست تلاش برای عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای که تقریباً در یک دهه گذشته از طرف جمهوری اسلامی ایران دنبال و پیگیری شده بود بیشتر بر این مبنا بود تا از این سازمان به عنوان عاملی موازنه‌گر در برابر غرب و آمریکا استفاده شود. اگرچه این مهم همچنان هم یکی از اهداف پایدار جمهوری اسلامی ایران است لیکن با توجه به اینکه الف) این سازمان نتوانسته و یا اساساً تمایلی به ارائه یک نقش موازنه‌گر در برابر غرب و آمریکا ندارد و ب) رسیدن به تفاهم موقت راهبردی با مجموعه ۱+۵ در قالب توافق جامع هسته‌ای، بخشی از مشکلات ایران با غرب را حل نموده و تا حدودی از ارزش استراتژیک این اهداف در چشم‌انداز سیاست خارجی حداقل به صورت موقت کاسته شده است. بنابراین در مقطع فعلی ضرورتی برای تلاش بیش از حد به منظور عضویت کامل در این سازمان وجود ندارد.

۶. واقعیت‌ها و تحولات ایجاد شده در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تمایل چین برای حرکت به سمت برون‌گرایی بیشتر، نیاز استراتژیک چین را به متحدین راهبردی افزایش داده است و طبیعی است که ایران می‌تواند به عنوان یکی از حلقه‌های مهم این سیاست و استراتژی چین نگرین شده شود. از اینرو به نظر می‌رسد حفظ وضعیت فعلی عضویت در سازمان همکاری شانگهای یعنی به عنوان عضو ناظر، منافع و همچنین قدرت مانور بیشتری برای ایران در آینده ایجاد نماید تا اینکه به صورت کامل زیر چتر چین در سازمان قرار گرفته و ابزارهای چانه زنی خود را ارزان واگذار نماییم.

در مجموع می‌توان گفت که اگرچه مسائل و تحولات منطقه آسیای مرکزی هنوز به مرکز و هسته سیاست خارجی کشور تبدیل نشده است لیکن به نظر می‌رسد که با توجه به موارد فوق ضرورتی برای تعجیل در عضویت کامل سازمان همکاری شانگهای هم وجود نداشته باشد. البته رصد سیاست دو ستونی چین در آسیای مرکزی یعنی سازمان همکاری شانگهای و استراتژی کمربند اقتصادی جاده ابریشم و استفاده از فضاهاهایی که این سیاست می‌تواند در نتیجه رقابت چین، روسیه و هند از یک طرف و تلاش هر کدام از این کشورها برای انجام اقدامات موازی از طرف دیگر ایجاد نماید، یکی از وظایف مهمی است که هم می‌تواند احساس نیاز به ایران را در معادلات منطقه‌ای افزایش دهد و هم اینکه منافع بهتر و بیشتری را برای کشور ایجاد نماید.

